

دوم قرن‌تیاں فصل 5 ایه 1-10

چه کارهای دیگری امروزه ما نمی‌توانیم با وسایل ساده مان انجام دهیم؟ در قدیم یک گوشی همراه فقط جهت ارتباط تماس، کاربرد داشت ولی الان ادم می‌تواند با یک موبایل خیلی از کارهایی از قبیل: تماشای فیلم، دانلود فایل، تصویربرداری، کار با اینترنت و خیلی چیزهای دیگر انجام دهد و فقط با گوشی نمی‌توان لباسی را اتو کرد، تقریباً همه کار با آن می‌توان انجام کرد. حتی امروزه می‌توان با ساعت‌های مچی، فشار و یا مقدار قند خون را اندازه گرفت. بصورت کلی انسان‌ها دوست دارند وسایلی که ادم بتواند همه کار را با آن انجام دهد را داشته باشند. حتی اگر به آن وسیله احتیاج نداشته باشد ولی باز هم میل دارد که آن را در موقع احتیاج داشته باشد. به طور مثال ما می‌توانیم انواع ماشین‌های 4 دیفرانسیل را پشت چراغ‌های راهنمایی و رانندگی در سطح شهر لایپزیک ببینیم که مخصوص کوه و دشت هستند ولی مردم از سر زیاد خواهی، با آنها در شهر حرکت می‌کنند که برای این کار یک خودرو کوچک نیز کفایت می‌کند. خیلی موارد زیادی هستند که انسان‌ها غرق در آنها هستند. پولس در اینجا برای کمک و راهنمایی به ما در دوم قرن‌تیاں با ما سخن می‌گوید که دلیل وجودیت ما انسان‌ها در روی زمین را روشن می‌کند و همچنین به پرسش‌هایی از این قبیل را پاسخ می‌دهد که چرا من بایستی ادم خوبی باشم؟ و یا برای چه افریده شده‌ام؟ و یا هدف از خلق شدنم چیست؟ پولس زندگی مان را بر روی زمین، همانند یک خانه موقت عنوان کرده است. پولس برای اینکه خودش همیشه یک مسافر بود این مطلب را خوب درک می‌کرد. یک خانه موقت یا یک چادر همیشه باید برای یک مدت کوتاهی آماده بنا شدن و یا جمع کردن باشد و در آخر به یک خانه ابدی تبدیل گردد. برای پولس نیز همین معنا را داشت چون او تا قبل از مرگش و در تمام دوران زندگی همیشه از ادمی به ادمی دیگر تغییر پیدا کرده است. ما انسان‌ها هم امروزه می‌توانیم با نگاهی به خودمان هر روز زندگیمان را بهبود بخشیم و مسایلی که باعث گمراهی مان می‌شوند را از خود دور نماییم. برای ساختن یک زندگی نو حتی امکان دارد که تمام هدف‌هایی که تا امروز داشته‌ایم را بایستی از بین ببریم و آنها را از نو بنا کنیم. این موضوع برای جسم ما نیز صدق می‌کند ما روز به روز پیر تر و ناتوان تر می‌شویم و به سرعت وقت موعود می‌رسد و همه چیز را بایستی رها کرده و به خانه همیشگی کوچ کنیم. ما بایستی این خانه موقت قدیمی را از بین ببریم چون فایده‌ای دیگر بر ایمان ندارد تا در آن زندگی کنیم. با توصیف‌هایی که پولس از زندگی ما ادم‌ها می‌کند، من زندگی خود را خیلی پوچ می‌بینم و بایستی آن را با زندگی جاویدان جایگزین کنم. پولس از ما می‌پرسد که ما بایستی همانند آن گوشی‌های همراه قدیمی دور انداخته شویم چون ما کاربردهایی مثل گوشی‌های جدید را نداریم؟ اگر اینگونه به قضیه نگاه کنیم دیگر وجودیت یک انسان، بی‌ارزش خواهد بود. در جهان امروز انسان‌های زیادی وجود دارند که از طرف افراد دیگر بی‌ارزش و بی‌اهمیت تلقی می‌گردند که در مواردی حتی در مورد زنده ماندن و یا مردن آنها هم تصمیم می‌گیرند. پولس به ما اشاره می‌کند که زندگی امروزی ما بر روی زمین با ارزش است. بخاطر اینکه زندگی حقیقی ما از همین حالا با خدا شروع شده است. عیسی در همین دنیای ما زندگی کرد و زندگی خودش را با زندگی ما توسط غسل تعمید متصل کرد. و به خاطر همین اصل من در این دنیا با وجود کهولت سن یا ناتوانی و ضعف‌ها باز هم زندگی روشنی خواهم داشت. زندگی من یک روند سرازیری و شکستی نخواهد داشت بلکه با توصل به عیسی به پیروزی مهمی که همان زندگی جاویدان می‌باشد می‌رسم. وقتی که من در عیسی هستم، زندگی جدید من که بر روی زمین دنبال می‌کنم کاملاً با ارزش می‌شود.

در اینجا صحبت از دو خانه متفاوت زمینی و آسمانی نمی‌باشد بلکه منظور وجودیت یک انسان به عنوان یک فرزند خدا می‌باشد. بچه‌هایی که در راه و مسیر رسیدن به او هستند. ما به عنوان بچه‌های خدا یک روزی در کنار او قرار می‌گیریم ولی تا آن لحظه ما همانند بی‌خانمان‌ها و یا پناهنده‌ها بدون وطن حقیقی زندگی می‌کنیم. این برنامه خدا برای ما است چون ما آن را نمی‌توانیم اینجا ببینیم و یا بشناسیم. ولی او در این مسیر برای ما روح القدس را به عنوان وصیغه قرار داده است این وصیغه معنای زیادی دارد همانند پول پیش یک خانه که با آن تضمین داده می‌شود که مبلغی واریز خواهد شد و تا آخرین ماه سکونت کرایه‌ها پرداخت خواهد شد. شاید بتوانیم با یک مثال دیگر این موضوع را بیان کنیم که ما چطور در زمان هدیه دادن به بچه‌ها همون آنها را غافل گیر و ذوق زده می‌کنیم. قبل از باز کردن هدیه توسط بچه‌ها چشمان آنها را ننگه می‌داریم تا اول او هدیه را کاملاً لمس کند تا با ارزش بودن آن را درک کند و همینطور شادی او را نیز چند برابر کنیم ولی در یک لحظه آنها دیگر طاقت نمی‌آورند و چشمانشان را باز می‌کنند و هدیه را باز می‌کنند. ادم بایستی زندگی خودش را با روح القدس اینگونه تصور نماید. ما همانطور کم می‌توانیم روح القدس را ببینیم و یا به اثباتش برسائیم که خدا را درک می‌کنیم. ولی با توجه به این او در کنار ما هست و او توسط روح القدس ما را

هدایت می کند و به ما اجازه می دهد تا نشانه ها ، خواست و محبت او را در این دنیا لمس و درک کنیم. بعضی وقت ها از خود بی خود می شویم و دلمان برای خودمان تنگ می شود و اهی از ته دل در دعاها مان می کشیم. روزهایی حتی برایمان پیش آمده که اصلا حس و حال چیزی را نداشتیم و یا احساس تنهایی و غریبی می کنیم حتی بعضی اوقات به این فکر می افتم که دیگر خدایی وجود ندارد. وقتی ما در این دنیا فکر می کنیم که ما به اخر خط رسیده ایم و دیگر چاره ای نداریم ، باید این را به خاطر داشته باشیم که ما تنها نیستیم و روح القدس با ما است . خدا او را برایمان به عنوان یک هدیه مهم فرستاده است. روح القدس خود خدا است بخاطر اینکه او همیشه در کنار ما در اینجا قرار دارد و همیشه در دست های او و در جای امنی قرار داریم. او همیشه در همه حال حتی شک و گمان در کنار ما است و به ما امید و جرات می دهد و همه پلیدی ها را از ما دور می سازد. از همه گذشته او در کنار ما و عیسی و پدر اسمانی مان در بهشت قرار دارد. به همین دلیل ما تنها نیستیم.

همیشه این سوال را انسان ها می پرسند که بهشت چگونه بنظر می رسد. بعضی ها اینطور تصور می کنند که انجا پر از غذاهایی زیاد و ادم های زیبا وجود دارد. تصویری که ما می توانیم از انجا داشته باشیم این نیست که ما انجا صاحب زن های زیبا و یا نعمت های فراوان می شویم بلکه ما در انجا چهره خدا را ببینیم و در کنار او زندگی می کنیم و این زندگی از همین امروز شروع شده از این خانه موقتی که روح القدس در ان با ما زندگی می کند.

ما با پی بردن این مسائل خیلی افسوس می خوریم نه فقط که بی شهامت شده ایم بلکه هم بی امید و انگیزه در این راه خودمان را احساس می کنیم . ولی باید این را بدانیم که روح القدس در کنار ما وجود دارد و او خواست خدا و محبت او را در دل ما قرار می دهد و ما را هدایت می کند همانطوری که خدای پدر از ما انتظار دارد و کارها را برای ما قابل انجا دادنش می کند. ما با خواندن کلام خدا متوجه می شویم که چه کارهایی را باید انجام دهیم و چه چیزی او از ما می خواهد.

در اینجا پولس از اخرین دادگاه سخن می گوید. جایی که ما روبه روی جایگاه قاضی مان عیسی خواهیم ایستاد که انجا یک موقعیت شگفت انگیزی رخ خواهد داد. ایا عیسی در انجا تمام گناهانمان را نادیده می گیرد و سر ان را لاپوشانی می کند. با این تصویر از دادگاه عیسی ، زندگی در این دنیا برایمان یک ارزش دیگری پیدا خواهد کرد. عیسی سخنی از گناهانمان نمی آورد و او ما را به مرگ محکوم نمی کند. ولی این را نباید در نظر بگیریم که عیسی چون بسیار رؤف است پس در مورد ما با یک دید متفاوتی تصمیم می گیرد و یا همچنین چون او سرور همه عالم است پس همه را به نیستی تبدیل می کند. عیسی سخنور ما محسوب می گردد او از یک طرفی در پیشگاه خدا قرار دارد و قضاوت می کند و از طرفی دیگر در کنار ما می ایستد و از اعمالمان دفاع کرده و دوست دارد ما به سرانجام خوبی دست یابیم.

وقتی که من به عیسی می نگرم به خواست مقدس خدا پی می برم . بدین گونه زندگی کردن همان خواست مقبول خدا می شود که هدف و معنای وجودیت من است.